

می خواهد ده روز بماند، برسد.

«دوم»: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد و همچنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلاً در سفر افطار کرده باشد.

«سوم»: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود اگرچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

«چهارم»: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

(مسأله ۱۷۵۹) - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۶

\*\*\*

## احکام خمس

### اشاره

(مسأله ۱۷۶۰) - در هفت چیز خمس واجب می شود: «اول»: منفعت کسب. «دوم»: معدن. «سوم»: گنج. «چهارم»: مال حلال مخلوط به حرام. «پنجم»: جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. «ششم»: غنیمت جنگ. «هفتم»: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

-۱

منفعت کسب (مسأله ۱۷۶۱) - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته خواهد شد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۲) - اگر غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس

آن را هم بدهد.

(مسأله ۱۷۶۳) - مهری که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مسأله ۱۷۶۴) - اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد. ولی اگر در خود مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است. باید خمس را از مال او بدهد.

(مسأله ۱۷۶۵) - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۶) - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۷) - اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنان چه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجار آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۷

(مسأله ۱۷۶۸) - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت

خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۹) - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

(مسأله ۱۷۷۰) - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است. و خمس پولی را که بفروشنده داده بصاحبان خمس مدیون می باشد.

(مسأله ۱۷۷۱) - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خممش بعهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسأله ۱۷۷۲) - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن بر عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

(مسأله ۱۷۷۳) - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۷۴) - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی منفعت می برند، یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. (مسأله ۱۷۷۵) - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر

بپردازد. و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۷۷۶) - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس، باقی مانده را بدهند.

(مسأله ۱۷۷۷) - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۸

(مسأله ۱۷۷۸) - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه مقدار خمس چه نسبتی بمجموع اصل و ربح داشته به همان نسبت از موجودی عیناً و یا قیمه باید بدهد.

(مسأله ۱۷۷۹) - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلاً چیزی را برای مؤنه اش خریده، باشد چنان چه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده باید بدهد، و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن ها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۰) - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت

باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۱) - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آن ها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۲) - کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش هم می کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنان چه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط مستحب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو رشته مختلف دارد مثلاً تجارت و زراعت می کند در این صورت بنابر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

(مسأله ۱۷۸۳) - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

(مسأله ۱۷۸۴) - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد خمس ندارد.

(مسأله ۱۷۸۵) - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز

مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مسأله ۱۷۸۶) - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند، چنان چه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد. و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیّه نماید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۷) - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۹

(مسأله ۱۷۸۸) - کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسبش حساب کند.

(مسأله ۱۷۸۹) - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنان چه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۷۹۰) - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیورآلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

(مسأله ۱۷۹۱) - اگر در یک سال منفعتی

نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۲) - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می تواند از او کسر کند.

(مسأله ۱۷۹۳) - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۴) - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۷۹۵) - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. بلکه اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ظاهر این است که نمی تواند مقدار قرض خود را از منفعت کسر نماید مگر قرض بعد از منفعت کردن باشد بلی در هر دو صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و با آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۷۹۶) - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب، مقدار آن قرض را اداء نماید، بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که

از قرض خریده از بین برود در این صورت می تواند قرض خود را از منافع کسب آن سال بدهد.

(مسأله ۱۷۹۷) - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار خمسی که بدهکار است پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

(مسأله ۱۷۹۸) - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

(مسأله ۱۷۹۹) - کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنان چه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۰) - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه، منافی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۰

(مسأله ۱۸۰۱) - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس می تواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۰۲) - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳) - کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شک



کند خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می تواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۸۰۴) - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد و چنان چه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۸۰۵) - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنان چه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. و اگر مثلاً پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۱۸۰۶) - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آن ها را خریده، لازم نیست خمس آن ها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده یا

بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

-۲-

معدن (مسأله ۱۸۰۷)- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۸)- نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند، بدهد.

(مسأله ۱۸۰۹)- چنان چه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۰)- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۱)- کسی که از معدن چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۱

(مسأله ۱۸۱۲)- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(مسأله ۱۸۱۳)- اگر چند نفر چیزی بیرون آورند چنان چه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای

مسکوک برسد، اگرچه سهم هر کدام آن ها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۱۴) - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می آید مال صاحب ملک است و در صورتی که به مقدار نصاب برسد چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳-

گنج (مسأله ۱۸۱۵) - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند، و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

(مسأله ۱۸۱۶) - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد. لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۸۱۷) - نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است، و اگر از غیر طلا یا نقره باشد نصاب را با یکی از طلا و نقره ملاحظه نمایند. (مسأله ۱۸۱۸) - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد و چنان چه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم

شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۹) - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن ها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنان چه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آن ها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۲۰) - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد، اگرچه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۲

(مسأله ۱۸۲۱) - اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنان چه احتمال دهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است ولی اگر آن حیوان از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و چنان چه او علامت داد مال اوست والا مال پیدا کننده است و در حکم منافع کسب است.

-۴-

مال حلال مخلوط به حرام (مسأله ۱۸۲۲) - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آن ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار مال حرام کمتر از خمس است یا زیادتیر باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقی مال حلال می شود.

(مسأله ۱۸۲۳) - اگر مال حلال با حرام مخلوط

شود و انسان مقدار حرام را چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد- بداند، ولی صاحب آن را شناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مسأله ۱۸۲۴)- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند. و چنان چه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است نیز به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۵)- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسأله ۱۸۲۶)- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۷)- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید در صورت امکان همه آن ها را راضی کند والا بین آن ها قرعه بزند و به اسم هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد.

-۵-

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید (مسأله ۱۸۲۸)- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا

معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنابر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست پس هر مقداری که باید خمس آن را داد چه بیرون آورنده یک نفر باشد، یا چند نفر.

(مسأله ۱۸۲۹) - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتیر باشد.

(مسأله ۱۸۳۰) - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتیر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۳

(مسأله ۱۸۳۱) - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۲) - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنان چه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتیر باشد.

(مسأله ۱۸۳۳) - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله، فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنان چه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۴) - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد باید خمس آن را بدهد. و

چنان چه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۸۳۵) - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آن ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۶) - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد خمس ندارد ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

-۶-

غنیمت (مسأله ۱۸۳۷) - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند به آن ها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند مانند مخارج نگهداری، و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ از کفار گرفته می شود بنابر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد.

-۷-

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد (مسأله ۱۸۳۸) - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسأله ۱۸۳۹) - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان

خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد و بنابر احتیاط مستحب در هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قبیلش خمس نداده باشد مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۰) - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۴

(مسأله ۱۸۴۱) - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۲) - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

### مصرف خمس

(مسأله ۱۸۴۳) - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، و باید به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی که



تقلید می کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

(مسأله ۱۸۴۴) - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۴۵) - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۶) - به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۷) - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و احوط آن است که به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۸۴۸) - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسأله ۱۸۴۹) - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۰) - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان

برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

(مسأله ۱۸۵۱) - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری «غیر از نفقات واجبه» برساند، مانعی ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۵

(مسأله ۱۸۵۲) - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۳) - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

(مسأله ۱۸۵۴) - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۵۵) - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنان چه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسأله ۱۸۵۶) - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق

برسانند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مسأله ۱۸۵۷) - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر برد.

(مسأله ۱۸۵۸) - جایز نیست جنسی را به زیادت از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله «۱۷۹۷» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آن ها مطلقاً محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۵۹) - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۸۶۰) - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۳۶

## احکام زکات

### اشاره

(مسأله ۱۸۶۱) - زکات در نه چیز واجب است: «اول»: گندم. «دوم»: جو. «سوم»: خرما. «چهارم»: کشمش. «پنجم»: طلا. «ششم»: نقره. «هفتم»: شتر. «هشتم»: گاو. «نهم»: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده

به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

(مسأله ۱۸۶۲) - سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن ها زکات داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۶۳) - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۶۴) - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره باشد، اگرچه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می شود ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۸۶۵) - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در بین سال بالغ شود، مثلاً بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۸۶۶) - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آن ها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد و زکات خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن ها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

(مسأله ۱۸۶۷) - در موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأل پیش گفته شد،

چنان چه صاحب آن ها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آن ها را بدهد و اگر بالغ یا عاقل نباشد واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶۸) - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۷

(مسأله ۱۸۶۹) - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

(مسأله ۱۸۷۰) - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۷۱) - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۷۲) - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن ها «۲۸۸» من تبریز و «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلوگرم می شود.

(مسأله ۱۸۷۳) - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آن ها واجب شده خود و عیال-تش بخورند یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

(مسأله ۱۸۷۴) - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر

پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به انداز نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۵) - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۶) - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۸

(مسأله ۱۸۷۷) - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آن ها را بدهد و چنان چه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۸۷۸) - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنان چه حاکم شرع معامل مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامل آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

(مسأله ۱۸۷۹) - اگر وزن گندم و جو و

خرما و کشمش موقعی که تر است به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۸۰) - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنان چه خشک آن ها به انداز نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۸۸۱) - خرما بر سه قسم است: (۱) آن است که خشکش می کنند و حکم زکات آن گفته شد. (۲) آن است که در حال رطب بودنش می خورند. (۳) آن است که نارس خلل آن را می خورند و در قسم دوم چنان چه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

(مسأله ۱۸۸۲) - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۸۳) - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است

(مسأله ۱۸۸۴) - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنان چه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده یک است و اگر طوری

است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهلیم است.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۹

(مسأله ۱۸۸۵) - چنان چه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا می گویند آبیاری آن مثلاً با باران است اگر سه چهلیم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۸۸۶) - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

(مسأله ۱۸۸۷) - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

(مسأله ۱۸۸۸) - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

(مسأله ۱۸۸۹) - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است نمی تواند



از حاصل کسر نموده، و ملاحظه نصاب نماید پس چنان چه یکی از آن ها پیش از ملاحظه مخارج به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد، باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۰) - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده چه از خودش باشد، یا خریده باشد نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

(مسأله ۱۸۹۱) - آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکات آن واجب نیست مثلاً اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلو گرم باشد و دولت «۵۰» کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکات در «۸۰۰» گرم واجب می شود.

(مسأله ۱۸۹۲) - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات نموده بنابر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۳) - مصارفی که بعد از تعلق زکات است می تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آن ها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۰

(مسأله ۱۸۹۴) - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آن گاه زکات را بدهد بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۵) - بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما یا انگور پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

(مسأله ۱۸۹۶) - در صورتی که مالک این مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا

مستحق یا وکیل آن ها تسلیم نمود لازم نیست آن ها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آن ها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

(مسأله ۱۸۹۷) - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میو آن ها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و هم آن ها محصول یک سال حساب شود چنان چه چیزی که اول می رسد به انداز نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به انداز نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۹۸) - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنان چه روی هم به مقدار نصاب نباشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

(مسأله ۱۸۹۹) - اگر مقداری خرما یا انگور دارد که خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به انداز نصاب می شود، چنان چه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به انداز زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۰۰) - اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد بلکه چنان چه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما یا تازه یا کشمش یا خرما یا خشک دیگر از بابت قیمت بدهد

نیز محل اشکال است و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد بلکه چنان چه به اعتبار قیمت خرما و یا انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

(مسأله ۱۹۰۱) - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۱

(مسأله ۱۹۰۲) - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، و هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من و «۴۵» مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنان چه مال میت فقط به انداز بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکات دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود پس سهم هر یک از ورثه به انداز نصاب برسد زکات بر او واجب است.

(مسأله ۱۹۰۳) - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آن ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن ها بدهد.

### نصاب طلا

(مسأله ۱۹۰۴) - طلا دو نصاب دارد؛ نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است،

پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلیم آن را- که نه نخود می شود- از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آنچهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا- رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

(مسأله ۱۹۰۵)- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید یک چهلیم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن، «۲۱» مثقال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن ها را

بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات «۱۰۵» مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۹۰۶) - کسی که طلا یا نقره او به انداز نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۲

(مسأله ۱۹۰۷) - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سکه آن از بین رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

(مسأله ۱۹۰۸) - طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت به کار می برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۹) - کسی که طلا و نقره دارد. اگر هیچ کدام آن ها به انداز نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۰) - چنان که سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده

ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۱) - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آن ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۲) - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن ها را بدهد، و چنان چه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسأله ۱۹۱۳) - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می تواند زکات آن را از قسمت بد بدهد ولی بهتر آن است که زکات هم آن ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مسأله ۱۹۱۴) - پول طلا و نقره ای که بیشتر از انداز معمولی فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است، و هر چند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکات در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۱۵) - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنان چه زکات آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از

معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۳

### زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۱۶) - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: (اول) آن که حیوان در تمام سال بی کار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. (دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

(مسأله ۱۹۱۷) - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است اگرچه احوط دادن زکات است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

(مسأله ۱۹۱۸) - شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شمار شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد. (دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. (چهارم) بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. (ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. (هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

(نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. (دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. (یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد.

(مسأله ۱۹۱۹) - زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است حال در نصابهای بعد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۴

### نصاب گاو

(مسأله ۱۹۲۰) - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شمار گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال



دوم شده از بابت زکات بدهد. و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد و نصاب دوم آنچهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن، زکات سی تا، و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

### **نصاب گوسفند**

(مسأله ۱۹۲۱) - گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. (دوم) صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است. (چهارم) سی صد و یک است، و زکات

آنچه‌ها گوسفند است. (پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است که باید آن‌ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آن‌ها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

(مسئله ۱۹۲۲) - زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمار گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسئله ۱۹۲۳) - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن‌ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسئله ۱۹۲۴) - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مسئله ۱۹۲۵) - اگر برای زکات گوسفند بدهند، بنابر احتیاط واجب باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۵

(مسئله ۱۹۲۶) - گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

(مسئله ۱۹۲۷) - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر

کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۲۸) - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به انداز نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۹۲۹) - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۰) - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دست دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مسأله ۱۹۳۱) - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۳۲) - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن ها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آن ها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از

چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آن ها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۶

## مصرف زکات

(مسأله ۱۹۳۳) - انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

«اول»: فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

«دوم»: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

«سوم»: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

«چهارم»: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

«پنجم»: خریداری بنده هایی که در شدت می باشند و آزاد کردن آنان.

«ششم»: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

«هفتم»: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که می توان با آن ها قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود، و تنظیف شهر و آسفالت راه ها و توسعه آنها و مانند اینها.

«هشتم»: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۹۳۴) - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به انداز کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۵) - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را

مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به انداز مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۶) - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمای خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسأله ۱۹۳۷) - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد چنان چه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مسأله ۱۹۳۸) - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۹) - به کسی که قبلاً فقیر بوده، و یا معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

(مسأله ۱۹۴۰) - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده چنان چه از گفته او اطمینان پیدا نشده، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۴۱) - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۷

(مسأله ۱۹۴۲) - اگر فقیر بمیرد و مال او به انداز قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی

را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به انداز قرضش باشد و ورثه قرض او ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۳) - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

(مسأله ۱۹۴۴) - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نیست، چنان چه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۴۵) - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

(مسأله ۱۹۴۶) - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنان چه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب

کند.

(مسأله ۱۹۴۷) - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۸) - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنان چه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۴۹) - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۹۵۰) - کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیع بداند و به او زکات بدهد بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد.

(مسأله ۱۹۵۱) - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۸

(مسأله ۱۹۵۲) - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

(مسأله ۱۹۵۳) - به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نباید زکات داد.

(مسأله ۱۹۵۴) - به کسی

که شراب وار است نمی توان زکات داد بلکه کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۵۵)- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد می شود قرضش را از زکات داد.

(مسأله ۱۹۵۶)- انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را بدهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(مسأله ۱۹۵۷)- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۵۸)- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاد پسرش قرار دهد.

(مسأله ۱۹۵۹)- پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکات برای پسرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

(مسأله ۱۹۶۰)- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۱)- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۲)- زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۱۹۶۳)- سید نمی تواند از غیر سید



زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکنند و از گرفتن زکات ناچار باشد می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۶۴) - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

## نیت زکات

(مسأله ۱۹۶۵) - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۹

(مسأله ۱۹۶۶) - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، چنان چه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود، و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آن ها نباشد، به هم آن ها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

(مسأله ۱۹۶۷) - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

(مسأله ۱۹۶۸) - اگر

بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۹۶۹) - بنابر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۰

(مسأله ۱۹۷۰) - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسأله ۱۹۷۱) - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسط کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۲) - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنان چه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن

را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۳) - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند. و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۷۴) - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسأله ۱۹۷۵) - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۱۹۷۶) - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۱۹۷۷) - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۷۸) - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۱

(مسأله ۱۹۷۹) - فقری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۰) - فقری که نمی داند زکات بر

انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. توضیح المسائل ۲۵۱ مسائل متفرقه زکات ..... ص : ۲۴۹

(مسأله ۱۹۸۱)- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسأله ۱۹۸۲)- بهتر است زکات را آشکار، و صدق مستحبی را، مخفی بدهند.

(مسأله ۱۹۸۳)- اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنان چه

امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات پردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۸۴)- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

(مسأله ۱۹۸۵)- اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

(مسأله ۱۹۸۶)- کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است بنابر احتیاط مستحب

کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسأله ۱۹۸۷) - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسأله ۱۹۸۸) - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۲

(مسأله ۱۹۸۹) - فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد چنان چه توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسأله ۱۹۹۰) - انسان می تواند از زکات قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسأله ۱۹۹۱) - انسان نمی تواند

از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسأله ۱۹۹۲) - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشد یا به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

(مسأله ۱۹۹۳) - اگر مالک فقیری را وکیل کند، که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، می تواند به مقداری که به دیگران می دهد برای خودش نیز بر دارد.

(مسأله ۱۹۹۴) - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن ها جمع شود، باید زکات آن ها را بدهد.

(مسأله ۱۹۹۵) - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر زکات شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

(مسأله ۱۹۹۶) - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند هم آن ها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد

می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۳

(مسأله ۱۹۹۷) - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای هم آن ها کافی نباشد چنان چه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقی مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را صرف حج بنمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکات و قرض قسمت نمایند.

(مسأله ۱۹۹۸) - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنان چه تحصیل آن علم واجب باشد، می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او فقط از سهم سبیل الله جائز است، و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکات بدهند.

### زکات فطره

(مسأله ۱۹۹۹) - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بند کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

(مسأله ۲۰۰۰) - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم

ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۱) - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسأله ۲۰۰۲) - اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطر خود را بدهد چنان چه اطمینان داشته باشد که فطر را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۳) - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

(مسأله ۲۰۰۴) - واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند محل اشکال است بلکه اظهر عدم وجوب آن است اگرچه بهتر دادن است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۵) - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که نان خور او حساب شود بنابر احتیاط واجب است والا واجب نیست اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مسأله ۲۰۰۶) - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر، دیوانه باشد در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد زکات فطره بر او واجب نیست والا بنابر احتیاط واجب لازم است فطره بدهد.

(مسأله ۲۰۰۷) - اگر پیش از غروب یا



مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۴

(مسأله ۲۰۰۸) - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره براو واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که، زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۹) - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۰) - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنان چه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن ها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آن ها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۲۰۱۱) - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطر او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطر کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

(مسأله ۲۰۱۲) - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش

از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۳) - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۴) - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود.

(مسأله ۲۰۱۵) - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مسأله ۲۰۱۶) - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۷) - کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسأله ۲۰۱۸) - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۵

(مسأله ۲۰۱۹) - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۲۰) - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۱) - اگر کسی

بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۲) - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

(مسأله ۲۰۲۳) - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

(مسأله ۲۰۲۴) - فقری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی دادن به شراب خور جایز نیست و احتیاط واجب آن است که به بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(مسأله ۲۰۲۵) - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۰۲۶) - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۲۷) - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأل پیش گفته شد بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۸) - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۹) - مستحب است در دادن زکات فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد

و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آن ها را مقدم بدارد.

(مسأله ۲۰۳۰) - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنان چه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرند فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را که گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۶

(مسأله ۲۰۳۱) - اگر کسی بگوید فقیرم نمی شود به او فطره داد، ولی اگر بداند قبلاً غنی بوده است به مجرد گفتنش نمی شود فطره به او داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود.

### مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۳۲) - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۳) - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۳۴) - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنان چه مخلوط باشد اگر خالص آن به

یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳۵) - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

(مسأله ۲۰۳۶) - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

(مسأله ۲۰۳۷) - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۰۳۸) - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۹) - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنابر احتیاط بدون نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۰) - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۴۱) - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنان چه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مسأله ۲۰۴۲) - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنان چه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۴۳) - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر

نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۵۷

## احکام حج

(مسأله ۲۰۴۴) - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می شود:

«اول»: آن که بالغ باشد. «دوم»: آن که عاقل و آزاد باشد. «سوم»: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. «چهارم»: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

«اول»: آن که توش راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آن ها را تهیه کند داشته باشد. «دوم»: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. «سوم»: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود. «چهارم»: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. «پنجم»: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند داشته باشد. «ششم»: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور